حادثه‌ها

جزئیات جدید از پرونده مرگ اعضای خانواده پزشک تبریزی

● **فارس:** دادستان تبریز، با بیان اینکه نظریه پزشکی قانونی در رابطه با پرونده فوت دو عضو خانواده پزشک تبریزی صادر شده است، گفت: مطابق نظریه پزشکی قانونی، علت فوت دو نفر از اعضای خانواده این پزشک، مسمومیت با سم فسفین (قرص برنج) بوده است. موسی خلیل‌الهی، دادستان تبریز، ادامه داد: این فرد یک پزشک عمومی است که در سال‌های اخیر فارغ‌التحصیل شده و شهرت خاصی ندارد؛ همچنین عمده فعالیت وی نیز در خانه سلامت یکی از محلات تبریز بوده که از سوی دانشگاه علوم پزشکی تبریز به بخش خصوصی واگذار شده است. خلیل‌الهی به بیان توضیحاتی در رابطه با ادعای خیّربودن این پزشک نیز پرداخت و گفت: اگر مبنای این موضوع انتشار یک نسخه پزشکی در فضای مجازی است، باید گفت این موضوع در تحقیقات به اثبات نرسیده است؛ چراکه در نسخه انتشاریافته از این پزشک در فضای مجازی، به داروخانه توصیه شده که هزینه داروها را از بیمار دریافت نکند و این درحالی است که اصل‌بودن این نسخه و اینکه شخصی به واسطه توصیه این پزشک، هزینه داروها را پرداخت نکند، در تحقیقات به اثبات نرسیده است. دادستان تبریز همچنین مسمومیت به دلیل مصرف غذای نذری را نیز منتفی دانست و گفت: اساسا موضوع مسمومیت با غذای نذری در این پرونده، صددرصد منتفی و به هیچ‌وجه موضوع غذای نذری مطرح نبوده است. غذاها از یکی از رستوران‌های تبریز خریداری شده است و براساس تحقیقات پرونده و بررسی محتوای دوربین‌های حاضر در محل، نحوه خرید غذا مشخص شده است. دادستان تبریز یادآور شد: خود این پزشک نیز تأیید کرده که اصلا بحث نذری در کار نبوده است. وی در پایان تصریح کرد: زوایای دیگر این پرونده در چند روز آینده و از سوی دستگاه قضائی این استان به اطلاع عموم خواهد رسید.

جاعلان مأمور نما به دام افتادند

● افرادی که در پوشش مأموران ناجا اقدام به اخاذی از مسافران مترو می‌کردند، هنگام ارتکاب جرم، از سوی مأموران یگان انتظامی پلیس مترو ایستگاه شوش دستگیر شدند و به بیش از ۲۰ فقره سرقت اعتراف کردند. سرهنگ «راقی»، فرمانده یگان انتظامی متروی شهر تهران اظهار کرد: در راستای اجرای طرح شناسایی و کنترل افراد مشکوک در ایستگاه‌های مترو شهر تهران، مأموران انتظامی مستقر در ایستگاه مترو شوش به دو پسر جوان ملبس به لباس مشکی و فاقد هرگونه آرم و علائم نظامی، مشکوک شدند و با تحت نظر قراردادن آنها، دریافتند متهمان در حال بازرسی بدنی یکی از مسافران هستند. وی ادامه داد: مأموران هنگامی که برای بررسی موضوع به این دو جوان نزدیک شدند، مشاهده کردند آنها درحالی‌که مجهز به تجهیزات پلیسی نظیر بی‌سیم، دستبند و... هستند، با تهدید و ارعاب سعی دارند از طعمه خود مبالغی وجه نقد دریافت کنند. فرمانده یگان انتظامی متروی شهر تهران افزود: پلیس با فرض این احتمال که این افراد از جاعلان مأمورنما و قلابی هستند، آنان را دستگیر کردند. سرهنگ راقی خاطرنشان کرد: در بازرسی از متهمان به نام‌های «مهران» ۲۵ساله و «منصور» ۲۲ساله، دو دستگاه بی‌سیم، دو رشته دستبند، دو دستگاه شوکر، دو عدد باطوم فنری و یک دستگاه موتورسیکلت شخصی مجهز به چراغ گردان کشف شد. این مقام انتظامی بیان کرد: متهمان در بازجویی‌های پلیسی با بیان اینکه از کارکنان یکی از شرکت‌های مراقبتی و حفاظتی هستند، قصد داشتند پلیس را گمراه کرده و خود را بی‌گناه جلوه دهند که با هوشیاری مأموران، پرده از فعالیت مجرمانه این افراد تبهکار برداشته شد. فرمانده یگان انتظامی پلیس مترو پایتخت ادامه داد: در ادامه تحقیقات پلیسی مشخص شد، متهمان برای سوءاستفاده از مسافران، اغلب اوقات برای انجام اقدامات مجرمانه آنها را به خیابان‌های اطراف انتقال داده و به محض کشف موارد ممنوعه نظیر حمل سلاح سرد، پس از اخاذی، آنها را رها می‌کردند. وی بیان کرد: درحالی‌که پلیس مشغول بررسی جزئیات پرونده و اعمال مجرمانه این دو متهم بود، مرد جوانی خود را به ایستگاه پلیس مترو رساند و ضمن معرفی خود به نام «ارسلان» با نشان‌دادن یک قطعه کارت شناسایی نیروی انتظامی مدعی شد «مسئول این دو نفر است»؛ بنابراین مأموران برای بررسی صحت ادعای وی، کارت شناسایی‌اش را بررسی و پس از استعلام از مبادی ذی‌ربط مبنی بر صحت و سقم آن، در نهایت مشخص شد کارت جعلی است و هیچ‌گونه وجاهت قانونی ندارد. این مقام انتظامی خاطرنشان کرد: با توجه به اطلاعات به‌دست‌آمده، شواهد و قرائن موجود دال بر فعالیت مجرمانه متهمان و نیز اعترافات صریح آنان به بیش از ۲۰ فقره سرقت و اخاذی از مسافران، مأموران بلافاصله وی را که سرکرده باند جاعلان مأمورنما بود، دستگیر کردند و به همراه پرونده برای کشف سایر جرائم‌شان و نیز شناسایی شکات احتمالی در اختیار مأموران کلانتری ۱۱۷ جوادیه قرار دادند.

گفت‌وگو با همسر مرد تعزیه‌خوان که اعضای بدنش اهدا شد

به شوهرم هدیه دادم

شرق: اهدای اعضای بدن مرد عشایری که سانحه رانندگی باعث مرگ مغزی او شده بود، به بیماران نیازمند، جانی دوباره بخشید. ساسان عباسی، مسئول فراهم‌آوری پیوند اعضای دانشگاه علوم پزشکی کهگیلویه‌وبویراحمد، با اعلام خبر دوازدهمین اهدای عضو این استان در سال جاری دراین‌باره به خبرنگار ما گفت: «حسین پاینده» ۴۱ساله به دلیل تصادف دچار خون‌ریزی مغزی و به دنبال آن مرگ مغزی شد. پس از این اتفاقات با موافقت خانواده او کلیه‌ها و کبد این فرد به هم‌نوعان اهدا شد». در ادامه مصاحبه با «نزاکت بازرگان‌مقدم»، همسر حسین پاینده را می‌خوانید.

تصادف مرگ‌بار چطور اتفاق افتاد؟

ما عشایر هستیم و چهار، پنج ماه بود نزدیک یک روستا ساکن شده بودیم و شوهرم معمولا با موتورسیکلت این‌طرف و آن‌طرف می‌رفت، مثلا دنبال علوفه برای حیوانات می‌رفت. آن روز ناهار خوردیم و شوهرم حمام و صورتش را اصلاح کرد و نیم‌ساعت بعد هم از چادر رفت دنبال کارهایش. یک ساعت بعد از آن فردی به من زنگ زد و گفت شوهرم بیمارستان است و بعد هم گوشی خاموش شد. بعد از مدتی یکی از همسایه‌ها زنگ زد و گفت شوهرم تصادف کرده است. من هراسان و نگران ماشین پیدا کردم و به صحنه تصادف رفتم. فکر نمی‌کردم تصادف خطرناکی باشد و شوهرم بر اثر آن بمیرد. بعد رفتم بیمارستان. بالای سر شوهرم که رسیدم، دیدم خیلی خون‌آلود است، آن‌موقع هنوز بیهوش بود. بعد در اورژانس زخم‌هایش را شست‌وشو دادند و به من گفتند برو بیرون. من هم به حیاط رفتم. این روند ادامه داشت تا ساعت هشت بعدازظهر، اصلا به فکر عزا نبودم اما خیلی ناراحت بودم، بالاخره دوباره داخل ساختمان بیمارستان رفتم و اصرار کردم شوهرم را با آمبولانس به بیمارستان بهتری اعزام کنند. آن موقع بود که دکتر رادیولوژی به من گفت امکان اعزامش وجود ندارد و او به کما رفته و باید در بخش آی‌سی‌یو بیمارستان بستری شود و تنها کاری که از ما بر می‌آید این است که برایش دعا کنیم. آن موقع بود که دیگر فهمیدم در چه شرایطی قرار داریم. به امامزاده دهدشت رفتم. پای برهنه راه می‌رفتم و برایش دعا می‌کردم. روز بعد یک تعزیه‌خوان که نقش حضرت ابوالفضل (ع) را بازی می‌کرد، من را دید و پرسید مشکلت چیست و من فقط از او خواستم دعا کند. همان شب هم خیلی دعا کردم اما نتوانستم بروم خانه و برگشتم بیمارستان و تا ساعت چهار صبح بیرون بودم، قرار بود بروم خانه برادر شوهرم که نزدیک بیمارستان بود اما نتوانستم. زیر آسمان بودم و به این نتیجه رسیدم که حتما حکمتی بوده که این اتفاق افتاده است. روز بعد هم از رفتار پرسنل بیمارستان عصبانی بودم و آنجا از خانمی پرسیدم که چرا جواب من را نمی‌دهید و نمی‌گذارید شوهرم را ببینم، آن موقع بود که لباس مخصوص به من دادند و بعد از پوشیدن آن اجازه دادند شوهرم را ببینم و بعد که بیرون آمدم، پرسیدم ممکن است تا ظهر به هوش بیاید؟ باز هم جواب مشخصی ندادند و بعدازظهر روز دوم دکتری را پیدا و خیلی التماس کردم. بار دیگر اجازه دادند شوهرم را ببینم، باز هم لباس مخصوص پوشیدم و رفتم داخل اتاقی که شوهرم آنجا بود، امیدوار بودم حالش بهتر شده باشد اما هنوز نیمه‌جان روی تخت افتاده بود. دستم را روی پیشانی‌اش گذاشتم و یک لحظه با خودم گفتم ای وای یخ کرده است، نمی‌دانستم واقعا باید چه کار کنم. او مردی واقعا زحمت‌کش بود و در گرما و سرما کار می‌کرد. بیرون که آمدم یکی از دکترها مرا به اتاقی برد که شورای پزشکی در آنجا تشکیل شده بود. وقتی داشتند زمینه‌سازی می‌کردند، فهمیدم عمر شوهرم به دنیا نیست. فقط می‌خواستم او با دست پر از دنیا برود. وقتی اسم اهدای عضو آمد، ته دلم خوشحال شدم که این بهترین هدیه‌ای است که به او می‌توان داد. فقط از دکترها خواهش کردم یک روز به او فرصت بدهند شاید حالش بهتر شود. سرانجام وضع نهایی او را اعلام کردند و من گفتم راضی‌ام به رضایت خدا.

شوهرتان با چه تصادف کرد و الان آن راننده کجاست؟

پراید، نمی‌دانم راننده الان کجاست و چه می‌کند. اما به هر حال بابت هدیه‌ای که به شوهرم دادم، خوشحالم. من تک‌فرزند هستم و بعد از مرگ پدرم، مادرم و زن بابام هم با ما زندگی می‌کردند و من و آن مرحوم هم سه دختر داریم، او تمام زندگی من بود، کاش هنوز زنده بود و سایه‌اش بالای سر ما بود.

فرزندانتان چندسالشان است؟

دختر بزرگم کلاس سوم راهنمایی است و دختر کوچکم هم سه سال و دو ماه دارد.

آیا این تصمیم را خودتان به‌تنهایی گرفتید یا قبلا شوهرتان در این مورد چیزی گفته بود؟

او آن‌قدر بخشنده بود که در تعریف نمی‌گنجد، هر سفر کوچکی که می‌رفت برای ما سوغاتی می‌آورد و با حیوانات هم حتی خیلی با مهربانی رفتار می‌کرد. روز قبل از این اتفاق تلویزیون فیلمی به اسم «حلقه سبز» پخش می‌کرد که موضوع آن اهدای قلب بود و شوهرم گفت اگر من بودم حتما این کار را می‌کردم. وقتی این اتفاق افتاد، دیدم فرصت فراهم است؛ برای همین این کار را کردم.

آیا خودتان این تصمیم را گرفتید یا با دیگران هم مشورت کردید؟

همان لحظه اول که به من گفتند من با کمال میل پذیرفتم، اما بعد با برادر شوهر و اقوام هم مطرح کردم که آنها هم استقبال کردند.

همسرتان چقدر درس خوانده بود و شما چقدر درس خوانده‌اید؟ چه مدت بود که ازدواج کرده بودید؟

همسرم تا پنجم ابتدایی خوانده بود اما من بیشتر خوانده بودم و تا قبل از ازدواجمان معلم نهضت سوادآموزی بودم، ۱۶سالی بود که ازدواج کرده بودیم.

واکنش اقوام چه بود؟

از آنجایی که پسرعموی شوهرم و خاله خودم کلیه دریافت کرده بودند، در خانواده من و شوهرم موضوع ناشناخته‌ای نبود ولی برادر شوهرم در این زمینه خیلی کمکم کرد و همراهم بود. قبل از اهدای عضو از دکترها خواستم فقط به او فرصت بدهند شاید چشمانش را باز کند و به هوش بیاید. شوهرم خیلی دست به خیر بود؛ به‌همین‌خاطر من به فکر خیرات خرما و حلوا هم برایش نبودم، او امام حسین(ع) را هم خیلی دوست داشت و به‌همین‌خاطر هر سال در تعزیه نقش شمر را بازی می‌کرد و خیمه‌ها را آتش می‌زد و گریه می‌کرد.

واکنش آشنایان و افرادی که در ختم او شرکت کردند، چه بود؟

همه دوستان و آشنایان می‌گفتند او خیلی مرد بود، با وجود ضربات و صدمات شدیدی که خورده بود، اعضایش سالم مانده بود تا آنها را اهدا کند، این حرف‌ها را که شنیدم، من هم حسودی‌ام شد.

توصیه شما به افرادی که ممکن است در شرایط مشابه با امکان اهدای عضو قرار بگیرند، چیست؟

اول به همه می‌گویم واقعا همه‌چیز این دنیا فانی است و چه بهتر که همدیگر را اذیت نکنیم و از جوان‌ها هم می‌خواهم اختلاف را کنار بگذارند. ما چون زندگی عشیره‌ای داشتیم، همه‌چیزمان با خاک بود، زندگی‌مان هم در خاک بود و شوهرم هم آدم خاکی بود اما زندگی‌مان خوب بود و همدیگر را دوست داشتیم. این را هم می‌گویم؛ خدا دوست دارد تا جایی که امکان دارد، بخشنده باشیم و چیزی را در راه خدا دریغ نکنیم حتی جانمان را.

رخداد

ریزش مرگ‌بار آوار ساختمانی

● تخریب غیراصولی ساختمان، موجب ریزش آوار و مرگ کارگر جوان شد. پس از تماس شهروندان با سامانه ۱۲۵ و اعلام گزارشی مبنی بر ریزش آوار در یک ساختمان در حال تخریب، آتش‌نشانان به‌سرعت به جنت‌آباد، خیابان مخبری، خیابان ایران‌زمین شمالی اعزام شدند. حسین حسین‌بیگی، مدیر منطقه یک عملیات که به همراه آتش‌نشانان در محل حادثه حضور داشت، دراین‌باره گفت: کارگران مشغول تخریب یک ساختمان سه‌طبقه بودند که به‌یکباره قسمتی از سقف و دیواره ساختمان تخریب و یک کارگر ۲۵ساله زیر آوار سنگ و خاک گرفتار شد. وی افزود: دو کارگر دیگر نیز در زیر آوار گرفتار شده که قبل از رسیدن نیروهای عملیاتی با کمک کارگران از محل حادثه خارج شده بودند و آتش‌نشانان بلافاصله با کشیدن نوار هشدار محل حادثه را ایمن‌سازی کردند و با استفاده از تجهیزات ویژه نجات مشغول خاک‌برداری و رهاسازی کارگر جوان از زیر خروارها خاک شدند. این مدیر منطقه تصریح کرد: نیروهای عملیاتی با تلاش فراوان کارگر جوان تبعه افغان را از زیر آوار خارج کردند و وی را برای انجام معاینات پزشکی تحویل امدادگران اورژانس دادند که متأسفانه مشخص شد کارگر جوان در همان لحظات اولیه بر اثر شدت جراحات وارده جان خود را از دست داده است.

اعتراف زوج سارق به ۳۲ فقره سرقت

● سرپرست انتظامی شهرستان «قائم‌شهر»، از شناسایی و دستگیری زوج سارق منزل با ۳۲ فقره سرقت و کشف نیم‌کیلو طلا و جواهرات سرقتی خبر داد. سرهنگ «شعبان مهری‌اواتی» گفت: در پی کسب خبری از مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر سرقت از منزل یکی از شهروندان، موضوع به طور ویژه در دستور کار مأموران پلیس آگاهی این فرماندهی قرار گرفت. وی گفت: مأموران با انجام اقدامات اطلاعاتی و فنی رد یک دستگاه خودرو را در این سرقت شناسایی کردند و با شناسایی خودرو در یکی از میادین اصلی شهر، این خودرو را مورد تعقیب و مراقبت قرار دادند. سرپرست انتظامی شهرستان قائم شهر، خاطرنشان کرد: مأموران در اقدامی غافلگیرانه این خودرو را متوقف و زوج سارق را دستگیر کردند. سرهنگ مهری، گفت: متهمان در تحقیقات و بازجویی‌های فنی پلیس به ۳۲ فقره سرقت منزل اقرار کردند و در بازرسی از خودروی آنان نیم‌کیلو طلا و جواهرآلات سرقتی کشف شد.

محکومیت آشپز مهدکودک به جرم کودک‌آزاری

شرق: حبس و شلاق مجازاتی است که قضات دادگاه کیفری استان تهران برای مردی که متهم به تعرض به کودک شده بود، در نظر گرفتند. به گزارش خبرنگار ما، آبان سال گذشته مردی به مأموران مراجعه کرد و گفت پسر کوچکش را آزار و اذیت کرده‌اند. او گفت نمی‌داند چه کسی فرزندش را آزار داده اما این اتفاق افتاده است. مرد جوان در توضیح آنچه اتفاق افتاده بود، گفت: من مسافرت بودم؛ وقتی برگشتم، همسرم گفت پسر شش‌ساله‌مان را آزار داده‌اند و نمی‌داند این کار را چه کسی کرده است؛ اما اطمینان دارم این ماجرا در مهدکودکی که پسرم به آن می‌رفت، اتفاق افتاده است؛ چون او جای دیگری نمی‌رود.

با این شکایت بود که مأموران تحقیقات خود را آغاز کردند. وقتی از پسربچه دراین‌باره سؤال شد و مأموران از او خواستند توضیح دهد چه کسی این‌کار را کرده است؛ او به دلیل ضربه روحی که خورده بود، نتوانست حرفی بزند. بنابراین مأموران از روان‌شناسان کمک گرفتند تا مشخص شود عامل این تعرض چه کسی بوده است. مأموران با کمک روان‌شناسان، از پسربچه خواستند عکس کسی را که به او تعرض کرده است، بکشد. پسربچه عکس یک آشپز را کشید. به‌این‌ترتیب، مأموران متوجه شدند شخصی که این بچه را آزار داده، آشپز مهدکودک است. نقاشی‌ای که این پسربچه کشیده بود، بسیار به آشپز مهد شباهت داشت؛ ضمن اینکه وقتی پسر بچه او را می‌دید، به‌شدت وحشت می‌کرد. وقتی مرد آشپز بازداشت شد، اتهام را رد کرد و گفت: من نمی‌دانم این بچه چرا عکس من را کشیده است؛ شاید اصلا یک آشپز دیگر او را آزار داده است. من این‌کار را نکردم و اتهام را هم قبول ندارم. مرد جوان برای بازجویی‌های بیشتر به دادگاه کیفری استان تهران برده شد؛ اما وقتی در برابر قضات شعبه هشت قرار گرفت، بار دیگر اتهامش را رد کرد و گفت: من چنین کاری نکرده‌ام و اصلا قبول ندارم. اگر این بچه را آزار داده‌اند، خانواده‌اش باید پیدا کنند چه کسی این کار را کرده است؛ من نبوده‌ام. بعد از پایان جلسات رسیدگی به پرونده این مرد، هیأت قضات وارد شور شدند و متهم را به خاطر کودک‌آزاری به صد ضربه شلاق، شش ماه حبس و محرومیت دائم از کار در اماکنی که کودکان در آن رفت‌وآمد دارند و همه مراکز آموزشی، محکوم کردند.

جنایت آتشین به دلیل توهم

شرق: پسر جوانی که اعضای خانواده‌اش را به آتش کشیده و خواهر و برادر و پدرش را کشته است، در جلسه رسیدگی به پرونده‌اش مدعی شد دچار توهم شده بود. به گزارش خبرنگار ما، یک سال قبل مأموران در جریان آتش‌سوزی شدیدی در خانه‌ای مسکونی در غرب استان تهران قرار گرفتند. با مهار آتش‌سوزی مأموران متوجه شدند سه عضو این خانواده که خواهر و برادر و پدرشان است، کشته شده‌اند و مادر خانواده نیز زخمی شده است. یکی از پسران این خانواده دچار سوختگی سطحی شده و حال عمومی‌اش خوب بود. تحقیقات بعدی نشان داد آتش‌سوزی عمدی بوده است و فردی که دست به این کار زده، رامین، پسری است که خودش در خانه زخمی شده است. رامین در اعترافات اولیه‌اش مدعی شد نامه‌ای به دستش رسیده که نشان می‌داد مادرش با فردی رابطه داشته است و به‌همین‌دلیل هم تصمیم گرفته همه اعضای خانواده را بکشد. براساس این اعترافات کیفرخواست علیه این جوان صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه چهارم دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. روز گذشته در جلسه رسیدگی به این پرونده مادر رامین به‌عنوان ولی‌دم اعلام گذشت کرد؛ سپس متهم در جایگاه ایستاد. او گفت: من درباره نامه اشتباه کردم، دچار توهم شده بودم و فکر می‌کردم چنین نامه‌ای وجود دارد؛ اما بعد در زندان متوجه شدم همه چیز ساخته ذهنم بوده است. روز حادثه من پتو را آتش زدم و روی گالن بنزین انداختم که خودکشی کنم. پدرم که آتش را دید، گالن را بلند کرد تا آن را داخل حمام بیندازد؛ اما وسط سالن از دستش افتاد و همه جای خانه به آتش کشیده شد و پدر و برادر و خواهرم سوختند. من واقعا از اتفاقی که افتاده است، ناراحتم و درخواست بخشش دارم؛ سپس نوبت به وکیل‌مدافع او رسید. وی گفت: موکل من دچار افسردگی بسیار شدید است و به‌همین‌دلیل دست به چنین کاری زده است. او دچار توهم شدید شده و دست به این قتل‌ها زده است. او قصد داشته با این کار نظر پدر و مادرش را به خود جلب کند که این اتفاق رخ داده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد نیاز است تا متهم به صورت تخصصی‌تر مورد بررسی پزشکان قانونی قرار گیرد. با پایان جلسه رسیدگی هیأت قضات برای صدور رأی دادگاه وارد شور شدند.